

بلخ در مرحله آخر قرون وسطی



□ پروفیسور احرار مختارف - تاجیکستان

محققین افغان راجع به کتیبه های مزارات شهرهای هرات، کابل^۱ و غزنی، آثار متعددی تألیف نموده اند. متأسفانه آثار کتبی شهر بلخ و نواحی اطراف آن تا کنون مورد جمع آوری و تحقیق قرار نگرفته است. در کتاب هفتاد مشایخ بلخ در قرون وسطی روایاتی غالباً مذهبی گردآوری شده است. طبق تشخیص محمد مؤمن از جمله آنها ده یا یازده شیخ خارج از شهر بلخ دفن گردیده اند. اما موقعیت قبر بیست و هشت نفر آنها که در داخل شهر دفن شده اند تا حال معلوم نیست. از این امر چنین برمی آید که تا قرن هفده میلادی موقعیت قبر چهل شیخ بلخ (از هفتاد شیخ) معلوم بوده است و اما راجع به سی و پنج شیخ دیگر معلومات نامکمل (ناقصی) وجود داشته است^۲. در هر صورت عدم تحقیق مکمل (کامل) رساله هفتاد مشایخ بلخ، تا کنون امکان توضیح درست درباره شرح حال و زندگی مشایخ متذکره را میسر نمی سازد.

مسلمانان مقبره اشخاص مقدس مذهبی را مزار می نامند. این مزارها بعضاً بالای خود عمارتی داشته و در برخی موارد بدون عمارت می باشند. مواقع مزارها در قبرستان، با گذاشتن علایمی چون پنجه دست فلزی، شاخ آهوگوزن، بیرق های سرخ و سبز و غیره از قبرهای عادی تفریق (جدا) می شوند. تقدس مذهبی قبرها سبب حفاظت آثار معماری اکثر ساختمانها شده زیرا هر کس حتی استیلاگران (مهاجمین) نیز از تخریب آنها خودداری نموده اند. مزارها را مراقبت نموده و در حفاظت آنها سعی می ورزیدند.



در دروازه دخولی مقبره دو سنگ مرمر شکسته به نظر می خورد (می رسد) که تزئین گردیده و حکاکی های لوحه عمق ندارند. متن لوحه تقریباً تخریب شده و به حالت اولی حفظ نشده است.

قبرستان و مزارهای بلخ نه تنها در داخل شهر بلکه در
ساحه خارج شهر نیز یعنی در نزدیک دروازه های (شهر
بیرون) به فاصله یک چند صد متر تا چند کیلومتر از دیوارها،
موقعیت داشته. یکی از مزارهای معروف نواحی اطراف شهر
بلخ که از لحاظ تاریخی و کلتوری (فرهنگی) ارزش دارد،^۶ نه
گنبد می باشد که در جنوب شهر موقعیت دارد. همچنین مزار
خواجه روشنایی در غرب بلخ و میر روزه دار در شرق شهر از
چنین ارزشی برخوردار بوده اند. راجع به دو مزار اولیه یعنی
آثار معماری قرن ۹ میلادی^۷ نه گنبد و قرن یازده میلادی،
خواجه روشنایی، پوکه چنکاوا تحقیقاتی بر رسانیده است^۸
(ارائه داده است)، به این ملحوظ (از این جهت) معلوماتی را
که در سال ۱۹۷۴ از شیخ ها و کهن سالان آن منطقه راجع به
این سه مزار گرد آورده ایم مورد بحث قرار می دهیم.

بلخیان،^۹ نه گنبد را به نامهای کعب الاخبار و خواجه پیاده نیز
یاد می کنند. طبق ارزیابی مولانا عبدالرشید، نام اول یعنی
کعب الاخبار به این و یا آن مزار هیچ ارتباطی ندارد.^{۱۰} نام دوم
یعنی خواجه پیاده به قبر مزاری که از سمت شمال به دیوار^{۱۱} نه
گنبد وصل می گردد ارتباط دارد. در کتیبه مزاری که در صحن
آن محفوظ است، لوحه مرمرینی که در یکسوی آن اشعاری
حک شده است و در طرف دیگر آن نام مدفون خواننده
می شود وجود دارد. مدفون پسر بچه ای به نام حاجی عمید
بوده که در سن^{۱۲} نه سالگی در (۹۸۵ هجری) (۱۵۷۷ -
۱۵۸۸ م) در گرفته است (در گذشته است).

روایات چند، حاکیست که خواجه پیاده با دوست خود
میرحیدر بر مزار به وسیله یک اسب سواری هفت مرتبه حج
کعبه نموده اند. هر لحظه و هر آن به یکدیگر پیشنهاد سواری

اسب می کردند و هیچکدام هم به احترام یکدیگر بر اسب
سوار نمی شدند و چون هفت مرتبه پیاده حج کردند مدفون را
بدین ملحوظ (جهت) خواجه پیاده نام گذاشته اند. دوست وی
میرحیدر اندکی به طرف جنوب در ساحه قریه ده قاضی دفن
گردیده است. در ارتباط به (با) تحریر شرح حال شیخ پنجاه و
سوم شیخ یونس بن طاهر الناصری که به نام شیخ الاسلام نیز
معروف شده است، از مزار پنج ریش یا پنج رش یاد آوری
صورت گرفته است (می شود) که بالمقابل (در مقابل) نه
گنبد موقعیت دارد.^{۱۳} در داخل مزار خواجه روشنایی یا (بابا
روشنایی) در قسمت وسط، دیوار کتیبه به چشم می خورد.
طاقچه دیوار جنوبی نیز با کتیبه ها تزئین یافته است.^{۱۴} به هر
دو کتیبه تاریخ اعمار مجدد مزار و ترمیم آن حک شده است و
پدبختانه (متأسفانه) تاریخ های روی کتیبه ها محفوظ نموده
(نمانده) و تخریب گردیده اند. صرفاً [بر روی] یک قسمت
کتیبه که در وسط دیوار از سلامت نسبی برخوردار است [نام]
مدفون به نام خواجه عالی نسب تذکر یافته است (ذکر شده
است).

طبق مصاحبه [گفته های] مولانا خواجه عبدالرشید، معمار
مقبره خواجه روشنایی که همچنان به نام چهار گنبد نیز یاد شده
است خواجه یوسف چشتی بوده که نام [او] در قطعه حک شده
داخل مزار به صراحت خواننده می شود:
گر بخواهی جد او را چه نوشت

یوسف بن احمد مولود چپست [چست]
ممکن [است] یوسف بن احمد معمار مقبره نبوده باشد
بلکه شخصی باشد که به وسیله پول و کمک مادی وی مقبره
متذکره در اواخر قرن ۱۴ و اوایل قرن ۱۵ اعمار گردیده
است.^{۱۵} طبق نظر مولانا عبدالرشید و کتیبه تخریب شده، وی
مسافرت های طولانی کرده بود و در ساحه مزار قبیله فاتک
زندگانی داشته است. از این لحاظ است [که] یکی از مدفونین
مزار را به نام ابراهیم فاتک یاد نموده اند.

روزهای ذیل را شیخ آن در مورد این مزار بازگو کرده
است. در آنجا یکزمانی مدرسه ای بوده که چهل دختر در آن
تحصیل می نمودند و خواجه روشنایی معلمشان بوده است.
یکزمانی دشمنان به مدرسه هجوم بردند. با خواست خواجه

روشنایی و با امر خداوند در صحن مدرسه سوراخ پیدا شده که در آن دخترها همراه استادشان پنهان شده اند. بعد از طی زمانی، یکتن از حکام خوایی در این مورد می بیند و به آنجا می آید و درستی خواب خود را احساس کرده و فرمان می دهد که در جای پنهان شدن دخترها و خواجه روشنایی، مقبره اعمار نمایند.

مزار فوق الذکر، مورد احترام حکام بلخ و مسلمانان قرار داشت. سبحان قلی خان قبل از مجالس و شکار به زیارت خانقاهی که آنجا سید مزارحسن با صوفیان دیگر زندگانی داشتند و به زیارت مزار خواجه روشنایی و مزار خواجه سنگین^۱ می رفت.

مقبره میر روزه دار که در سال ۱۹۷۴ میلادی از جانب پوکه چنکاوا و خودم (نگارنده) کشف شد در سه کیلومتری شرق دیوار بلخ در نزدیکی شاهراه فعلی موقعیت دارد. قسمتی از ساکنین بلخ آن را اشتبهاً مزار پیر روزه دار می نامند.

به استناد نقشه اش مزار متذکره به نیمه دوم قرن پانزده میلادی مطابقت دارد. مقبره طرح مکملی (کاملی) داشته و ایوانی نیز دارد که از دو جانب آن، اتاقهایی که پهلوشان گورخانه هم دارند قرار گرفته است. مقبره هشت ضلعی بوده و بالای گورخانه ها دو گنبد است. پیشتاق مقبره خیلی ساده و تنها با محرابها تزئین گردیده است و از این لحاظ تا حال کسی متوجه آن نبوده است. طبق مصاحبه با شیخ مزار ریش سفیدان منطقه میر روزه دار ولی بوده که قبل از ولادتش همه مردم درباره او شنیدگی هایی داشتند (چیزهایی شنیده بودند) در طفولیت شیر مادر نمی خورده است و از این رو روزه دارش می گفتند.

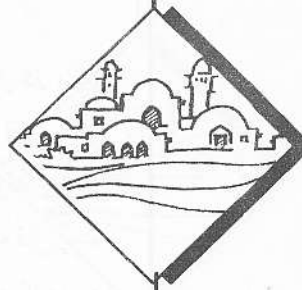
در میان مردم آن منطقه بر سر این موضوع مشخص دو روایت وجود دارد که طبق آن میر روزه دار از مبارزه مردم علیه ظلم و ستم پشیمان می کرد. از نظر زمانی روایات متذکره به قرون اوایل انتشار و نفوذ اسلام در آن منطقه ارتباط می کرد (مربوط می شود).

به استناد روایات، او برادر یکی نامسلم و دیگری خون کار (حاکم) زندگانی داشتند برادر اول اسدی داشت به

نام جلا د خان^۱ که علیه خونکار مبارزه شدیدی در پیش گرفت. جلا د خان نمی خواست که دختر خویش واقارب خود را به خون کار بدهد زیرا نمی خواستند با ظالم پیوند خویشی کنند. در جواب، خونکار شش برادر جلا د خان را به قتل رساند و جلا د که در مقابل قاتل برادران خویش عاجز مانده بود، مرگ خود را انتظار داشت. در این لحظات میر روزه دار به کمک جلا د خان می رسد و معاونت او سبب می شود که خونکار به اسارت گرفته شود و کور گردد. اعمار مقبره که بالای قبر میر روزه دار به کمک جلا د خان صورت گرفت در حقیقت در پاداش خدمتی بود که از طرف میر روزه دار صورت گرفته بود.

به استناد روایت دوم، خونکار حاکم بلخ و برادرش نامسلم حاکم هند بودند. برادر اول به جز یک دختر زیبا دیگر اولادی نداشت و نمی خواست دختر خود را شوهر دهد چون بیم از دست دادن تخت و تاجش داشت و از داماد می هراسید و به هر کسی به طلبکاری (خواستگاری) آن می آمد جواب رد می داد. خواستگاران را به قتل می رسانید چنانکه تعداد کشته شدگان متجاوز از یک هزار نفر (می رسید) زمانی هم شش پسر نامسلم به خواستگاری دختر خونکار آمدند، خونکار پنج تن ایشان را نیز به قتل رساند. نوبت جلا د خان رسید، او از نیات شوم کاکای خود اطلاع حاصل نموده با خونکار مصمم به جنگ شد و قصاص برادران را می خواست بگیرد و دیگران را از مرگ نابهنگام نجات دهد. در این مبارزه، میر روزه دار به کمک جلا د خان بر آمد و به کمک روحانیت (کرامات) او، خونکار سقوط نمود و اسیر شد و او را کور کردند. در پاداش، جلا د خان امر کرد تا بالای قبرش مقبره ای اعمار نمایند.

در دروازه دخولی مقبره دو سنگ مرمر شکسته به نظر می خورد (می رسد) که تزئین گردیده و حکاکی های لوحه عمق ندارند. متن لوحه تقریباً تخریب شده و به حالت اولی حفظ نشده است. در یک قسمتش تنها کتیبه یادگار خواننده می شود. در خصوصیات کتیبه این مطلب را می توان بوضاحت (به وضوح) درک نمود که حکاک چندان آمادگی (مهارت) نداشته است. سه دخمه ای که در قسمت غرب



قبرستان و مزارهای بلخ نه تنها در داخل شهر بلکه در ساحه خارج شهر نیز یعنی در نزدیکی دروازه های (شهر بیرون) به فاصله یک چند صد متر تا چند کیلومتر از دیوارها موقعیت داشته.

مقبره به نظر می رسد و از لحاظ تشکل مربوط [به] مقبره می باشد، خیلی جالب است. به اساس یک، در آغاز شش دخمه بود که برادران جلاذخان که از طرف خونکار به قتل رسیده بودند، در آنجا دفن گردیده اند. دخمه ای که در فاصله نزدیک مقبره موقعیت دارد گویا دخمه شخصی جلاذخان است.

قسمتی از دیوار شرقی و شمالی دخمه که اندازه آن ۷/۴، ۷/۷ متر می باشد و دیوار $1\frac{1}{4}$ متر ارتفاع و ۷۳ سانتی متر ضخامت دارد محفوظ و خشت پخته آن سایز (اندازه های) مختلف داشته و گواه بر آنست که آنرا از کدام [؟] تعمیر قدیمه دیگری گرفته اند. تهداب دخمه، از بیرون توسط خشت ساخته شده است. و دخمه جلاذخان در مقایسه با مقبره های معمولی سمرقند که توسط سنگ مرمر تزیین شده اند، توسط خشت های کوچک و ساده تزیین گردیده است. دیوار شرقی به سه قسمت تقسیم گردیده است در قسمت پهلویی به طول ۲۱۶ متر و قسمت سوم مربع شکل ۸۵/۸۵ سانتی سایز (اندازه) دارد. دیوار شمالی که ارتفاع یک متر و نیم دارد تاحدی از (با) دیوار شرقی فرق داشته است (تفاوت دارد)، دخمه باقی داشته (مانده) و در وسط فرش دخمه قبری اندک مرتفع که از خشت ساخته شده است موجود بوده و در قسمت جنوب شرقی دخمه قبر کم ارتفاع دیده می شود.

در دخمه دوم که در غرب دخمه جلاذخان موقعیت دارد قسمتی از دیوار که دوازده الی پنجاه سانتی متر بلندی دارد به چشم می خورد. تهداب دخمه در ارتفاع ۱۸ سانتی بوده و سبک اعمار آن گواه بر آنست که هم عصر دخمه جلاذخان بوده باشد.

دخمه سوم دست ناخورده باقی مانده است. اندازه دیوار شرقی و شمالی ۶/۶ سانتی متر می باشد و تهداب آن نسبت به دو دخمه اولیه نازکتر است. بین خشت های دخمه بارنگ آبی تاریک تزیین شده است. تعمیر دیوار شرقی توسط ستاره های شش پر (شعاع) و خشت های شش ضلعی صورت گرفته و با خشت های کوچکی آبی تاریک و سبز آسمانی تزیین گردیده است. قسمت مرکزی دخمه سوم ۲/۹ متر و در قسمت پهلوی آن هرکدام ۸۹ سانتی اندازه دارد. دخمه سوم نیز چون دخمه اول بام پوش بوده و از داخل کل [گیل؟] آن ماله شده است. دروازه در آمد دخمه سوم در قسمت جنوب است. بطور عموم (کلی) هر سه دخمه در آغاز تعمیر خوب بوده اما منظره مقبره میر روزه دار در حالیکه تپه های قبرچندان جالب هم نیستند خوبتر و دیدنی تر جلوه می کند. طبق روایت مشکوکی منطقه مزار میر روزه دار یکزمانی مرکز شهر بلخ بوده؛ به اثبات این روایت، مردم به ویرانه هایی از خشت پخته نزدیک مقبره اشاره می کنند. یکی از این ویرانه ها [به نام] موجی کهنه دوز دیگری قلعه خونکار و ویرانه های شرقی آن به نام تخت خونکار نامیده شده اند. هر سه این ویرانه ها را موی سفیدان و کهنسالان، برج موجی می نامند و چنین حساب می کنند که متعلق به سه برادر موزه دوز بودند. براساس یک روایت برادران موزه دوز قوی بیگر بوده، نیروی قوی داشتند و خشت های خاص این ویرانه که اندازه شان ۳۷/۳۹ سانتی و ضخامتشان ۱۴ سانتی می باشد، این ادعا را تثبیت می کند (خشت ها مربوط به زمان قبل از اسلام بلخ است) به استناد مصاحبه شیخ ۶۵ ساله مزار میر روزه دار در اطراف مزار و ویرانه هایی که نزدیک آن دکانهای تجار تی، کاروانسراها، دروازه های شهر، نقاره خانه ها، گمرک و تعمیرات دیگر [بود]، قرار داشت. اندک دورتر همین اکنون ویرانه ها و خرابه های استوله بودا که مردم چرخ فلک می خوانندش به نظر می رسد^{۱۱}.

در آثار خطی و کتبی موجوده راجع به مزار میر روزه دار و قبرستان اطراف آن معلومات داده نشده است. ویچلوف راجع به قبرستان نزدیک دیوارهای غربی و جنوبی شهر معلوماتی تهیه نموده است. بنابه گفته وی، قبرستان اسلامی نزدیک

دیوار غربی، خیلی بزرگ بوده و زمانی این قبرستان گورخانه های خردی بوده اند که عده ای از آنها فرو ریخته و از سوراخهای آن، انسانها دیده می شد. گورخانه هاسرتاق داشته و بالای خانه، لوحه های سنگی هم موجود است. در یکی از لوحه ها، کتیبه عربی حک شده و از آن چنین برمی آید که [در] آنجا ۱۰۰ سال قبل دختر یکی از سپهسالاران شهر دفن شده است. قبرستان دوم گویا به کفار تعلق داشته است. سنگی که کتیبه داشته باشد در آن مشاهده نمی شود و استخوانها تقریباً روی زمین افتاده و احتمال می رود قبرها را باد و باران و سیلاب شسته باشد.^{۱۲}

راجع به موقعیت و نامهای عده ای از مزارات و قبرستانهای بلخ آثار خطی و کتبی معلومات ذیل را ارائه می نمایند:

مزاری که خارج از دیوارهای شهر موجود بوده (موقعیت آن نامعلوم) به نام بابا ابدال یاد می شد و مزاری که در خارج دروازه خواجه اتاش می باشد به نام مزار مولانا دوست صحاف معروف است.^{۱۳} محمد مؤمن درباره قبرستان بلخ و گورستان قبلی معلومات داده و تذکر داده است که آنها در زمان ایشان از بین رفته اند. باید اضافه نمود که این مؤلف درباره مقبره نوبهار هم نیز معلومات داده است.^{۱۴} قبرستان نزدیک دروازه نوبهار را مؤلف هفتاد مشایخ بلخ به نامهای مختلف گورخانه نوبهار، گورستان نوبهار و مقبره نوبهار یاد کرده است و در این کتاب یکی از قبرستانهای بلخ [را] گورستان عصص نامیده است.^{۱۵} فعلاً در خارج از شهر یعنی نزدیک دروازه نوبهار و اطراف آن مزارات و قبرستانهای ذیل موجود می باشد؛ در راه ورود به بلخ چند قبری به نظر می رسد که یکی از آن به نام مزار میر هاشم سید و یا مزار هاشم یاد می شود. به اساس مصاحبه مولانا خواجه عبدالرشید، مدفون گویا پیر حاکم بلخ (۱۶۸۰ - ۱۶۵۰) و بخارا (۱۷۰۲ - ۱۲۸۰) سبحان قلی خان بوده است.

در سمت شمال این مزار، تقریباً در نزدیک دیوارهای شهر در داخل احاطه پنجره سه متری دیده شده و به اساس سخنهای شیخ و مولانای آن مزار، گویا حکم بن عبدالله قاضی ابو مطیع بلخی و شمس لایعه بلخی دفن شده اند.

در سمت چپ راه نسبت [به] سه سمت راه، قبرهای بیشتری به نظر می رسند. یکی از لویح قبرها در نزدیک راه افتاده اما نوشته های آن شدیداً تخریب شده است. تنها نام مدفون راسخه و پدر او قاضی میرزا محمد جانشین خواجه عبدالرحمن (بدون تاریخ) خوانده می شود.

طبق مصاحبه مردم محله و شیخ آن مزار، قبر راسخه چهل سال قبل تعمیری گنبدی از خشت پخته داشته است.

شیخ آن مزار به (برای) مولانا خواجه عبدالرشید لویح دیگر آن مزار را به طور ذیل نام برده است. بابا کوه، شیخ وسیم بن سمیل سقوی، شیخ زاده لیث یا لیث بن موفور، محمد شقیق پسر شقیق بلخی که در نزدیک دروازه یحیی دفن شده است. قاری یعقوب، قاضی منصور نهرانی و یا ابوالمنصور، شخصی که اخیراً از آن تذکر رفت (یاد شد) به روایتی پدر شاعر و روحانی بزرگ خواجه عبدالله انصاری که در هرات دفن شده است می باشد. همچنین در اینجا شریف حمزه و کیلی که گویا ابوالمنصور و خواجه عبدالله انصاری، شیخ عارف عیار که به نام آن (وی) [بر روی] یکی از برجهای جنوب غرب شهر بلخ نامیده شده است دفن گردیده اند. مولانا عبدالرشید چنین حساب می کند (نتیجه می گیرد) که شیخ عارف عیار، شاگرد حمزه و کیلی بوده است. چند متر دورتر از قبر راسخه در سمت چپ آن، ویرانه های یک تعمیر ناشناخته به نظر می رسد. فعلاً در آنجا دو گورخانه پوشیده که عمارت شان جدید است وجود دارد. به اساس یک روایت دیگر در قسمت شمال غرب، قبرستان نه چندان بزرگی، سلطان احمد خسرویه (همان که به نامش دروازه های نوبهار نامگذاری شده بود) و زنش فاطمه [که] دختر یکی از حکام بلخ بوده دفن شده اند. ما دریافتیم که در یکی از لوحه های میان ویرانه ها تاریخ ۹۳۸ هجری (۱۵۷۶ - ۱۵۷۵) حک شده است. قسمتی [از] محوطه سنگ چله و یا شفایه که شرق تر از دروازه های نوبهار نزدیک دیوار افتاده است جای دفن حکام بلخ بوده است. در اینجا چند لویح مرمری به نظر می رسد که در یکی از آنها مولانا خواجه عبدالرشید نام میر عبد را خواند. (متأسفانه ما نتوانستیم که به سنگ چله برویم).

در سمت شمال دروازه خواجه اتاش قبرستان کوچکی با



در اطراف دو قبر دیگر، پایه های ستون سنگی، پارچه های خشت پخته و بقایای ظروف سفالی و سنگی دیده می شد که تعداد آنها را می توان به قرون ۱۶-۱۷ میلادی نسبت داد.

قبرهای روحانیون مذهبی که از جانب اهالی قشلاق خواجه غولک احترام می شدند است. یکی از آنها در جوار یک مسجد خامه کاری قرار گرفته. مولانا عبدالرشید اشتباهاً قبر مولانا جلال الدین رومی [را] گفته است، که در جوانی به بلخ حیات به سر می برد. این قبر به نام مولانای روم معروف است. در فاصله پنجاه متری سمت شمال آن دو قبر دیگری است که به نامهای ایشان جلالی و خواجه غولک بابا معروفند احتمال می رود که نامگذاری این قشلاق به (در) ارتباط [با] اسم شخص اخیرالذکر (بابا غولک و یا خواجه غولک) صورت گرفته باشد.

مزارها، قبرستانها و قبرهای واحدی که لوحه دارد یا بدون لوحه اند در خارج از دروازه های بلخ تعدادشان زیاد است. ما در اینجا صرفاً از آنهایی نام بردیم که [در] نزدیکی های دروازه های شهرند و از طرف مردم بلخ مورد احترام قرار دارند.

عده ای از مقبره ها و قبرستانهای شهر بیرون در فضایل بلخ آورده شده است. فعلاً ما درباره مزارهای سخن گفتیم که در بلندی سرتل قرار دارد و آنجا قبرستانی به نام میدان و مقبره شیخ پنجاه و دومین نیز موجود است.

در میان مزارات و قبرستانهای شهر بیرون، قبرهای مشهور، [به] قرار ذیل اند:

در مرکز بلخ فعلی، در پهلوی مسجد خواجه ابونصر پارسا، مزار شاعره قرن ۱۰ میلادی رابعه بلخی^{۱۶} موقعیت دارد.

شاعره در تاریخ رشد ادبیات دری - تاجیکی مقام بزرگی دارد. سرنوشت شاعره غم انگیز می باشد. او را برادرش به قتل رسانده بود. روشنفکران شهر بلخ به خاطر مقام بزرگ او

در ادبیات تصمیم گرفتند مدفن او را پیدا کنند. خطیب مسجد خواجه ابونصر پارسا، سید داود آفاکه به آثار کهن علاقه داشت همراه با اشخاص موظف رسمی (بدون باستانشناسان حرفوی «حرفه ای») تحقیقات خویش را به راه انداختند (آغاز کردند). طبق تأیید آنها در اثر کاوشهای صورت گرفته به عمق یک و نیم متر، لویح آبی رنگی پیدا شد. به این تخمین (گمان) که در آنجا قبر شاعره هست، تصمیم گرفته شد که به خاطر شاعره مقبره اعمار کنند. هیچ کس به این سؤال که زیر لوحه های آبی چه کسی دفن است نمی گردید (پاسخ نمی داد) که آیا قبر مرد است یا قبر زن، علاوه تا (علاوه بر آن) مقبره رانه در جای حفاریات شده بلکه کمی نزدیک تر به آن اعمار کرده اند [تا] پیشروی مسجد خواجه ابونصر پارسا را نگیرد. طبق نظر ما اگر رابعه شاعره، در بلخ دفن شده باشد پس باید قبر اصلی آن را پیدا نمود. در میدان نزدیک مسجد فوق الذکر در بلندی که اطراف آنرا دیوار گرفته اند ۱۲ لوحه مرمری قبرها گردآوری شده است که تزیین یافته اند. احتمالاً آنها را از محلات مختلف شهر گردآوری نموده باشند. به علل آنکه در سال ۱۹۲۲ در مقابل دروازه های مسجد «قبر شخصی مقدس» قرار داشت که افغانان اجازه دیدن آنرا به ویچلوف نداده بودند^{۱۷}. در دو لوحه تاریخ ۱۱۱۵ هجری (۱۷۰۴ - ۱۷۰۳) و ۱۳۳۲ هجری (۱۹۱۴ - ۱۹۱۳) به نظر می رسد. در نزدیک این بلندی کمی پایین تر از سطح زمین پاره های لویح مرمری افتاده اند که در آنها کتیبه ای دیده نمی شود.

در قلعه (شهر بیرون) کمی به سمت جنوب غرب بالاحصار سه قبر پهلوی هم افتاده اند. یکی از آنها به نام مزار مشرب دیگری که در سمت شرق است به نام باباخان باز و سومین که مشتمل بر سه قبر است به نام جوانمرد قصاب خوانده می شوند.

مزار جوانمرد قصاب مشتمل است بر سه قبر گلی که بلندی و اندازه شان مساویست و در یک ردیف زیر درختان قرار دارند. در بالای سر قبرها سه چوب پایه نصب شده است که در آنها پارچه های تکه و پنجه فلزی انسان نصب است. مردم بلخ و نواحی اطراف آن به زیارت این مزار می آیند.

جوانمرد قصاب که در یکی از این سه قبر (تپه غزنی) دفن شده است احتمالاً یک زمانی رئیس عیاران بلخ بوده باشد. زیرا اصطلاح عیار و جوانمرد تقریباً مترادف اند^{۱۸}. و جوانمرد قصاب تنها در بلخ محترم نبوده بلکه در خوارزم نیز احترام می شد^{۱۹}.

در اطراف دو قبر دیگر، پایه های ستون سنگی، پارچه های خشت پخته و بقایای ظروف سفالی و سنگی دیده می شد که تعداد آنها را می توان به قرون ۱۶-۱۷ میلادی نسبت داد.

در موزه شهر مزار شریف لوایحی در معرض تماشا و نمایش قرار دارد که دو لوحه از آنرا در مزار جوانمرد قصاب آورده اند. در یکی از آنها نام شیخ علی بن احمد بن اعلم الاسلام که در سال ۵۲۸ هجری (۱۱۳۳-۱۱۳۴) در گذشته است خوانده می شود.

خط کوفی، شکل سنگ و سبک تزیین سنگ بخشی از عناصر حکاکی سنگ (محراب آن) لوحه قبر سلطان محمود در شهر غونی را به یاد می آورد. لوحه دیگر که از سنگ سیاه هست خیلی خوب تزیین شده است. سنگ بدون تاریخ و نام می باشد. سبک لوحه و تزیین آن گواه بر آنست که هم عصر تیموریان باشد.

در قسمت شرق شهر بلخ که از سمت جنوب به تپه زازگران و از سمت شمال به قشلاق خواجه گولک وصل می شود، سلسله آثار معماری، اسلامی به نظر می رسد. مسجد امام باجی و یا خواجه باجگاه ولی که قبلاً معرفی شده بود مشتمل است بر دیوان و گورخانه و طولانی محراب دار. گورخانه نیمه ویران بوده از سمت شمال دیوار گلی مرزبندی شده است که در محوطه آن سگانه گل کاری شده ای دیده می شود. به اساس گفتار مردم محل، در آنجا شخصی به نام خواجه عبدالباقی دفن شده است که نامش با کتابدار سبحان قلی خان مطابقت دارد. مواد تعمیر از خشت پخته بوده و دیوار خیلی منظم و راستی هم دارد (صاف است) در گورخانه قسمتی از گنبد آن محفوظ مانده و ممکن است از آثار قرون ۱۶-۱۷ میلادی باشد و در قسمت شرق قبرستان موقعیت دارد. آثار دیگری که در سمت شمال به نظر می رسد مزار هشت ضلعی

گنبددار که ستون های کنجی دارد و به خلیفه پیر منسوب است موقعیت دارد طبق نظر خطیب مولانا خواجه عبدالرشید تعمیر فوق پیشتر، مسجد بوده و خلیفه پیر احتمالاً مؤلف کتاب «رب المختار» بوده است. مزار خلیفه پیر، ساده و تقلیدی بوده و احتمال دارد که در سده گذشته اعمار شده باشد و از لحاظ تاریخی آنقدر ارزش ندارد.

مزار مشابهی را در سمت جنوب قریه سمرقندیان «ده کیلومتری جنوب شهر بلخ» پیدانمودیم طبق روایات موجوده آنجا ابو حفیظ امام عبدالله که بعضاً به نام شیخ حبیب یاد می شود دفن شده است.

تعمیر مزار خواجه اتاش که خشتی بوده قبلاً در سابق مسجدی بوده که از داخل چهار ضلعی و از بیرون هشت ضلعی بوده و ایوان و پیشتاق نیز وجود دارد. مسجد تزیین شده و گرچه بامش از بین رفته اما با بزرگی خویش و اشکال معماری اش بیننده را متحیر می سازد. طبق مشخصات معماری این آثار را می توان به قرن ۱۷ میلادی نسبت داد. یکصد مزارات و قبرستان در نزدیکی دروازه هندوان است که در آنجا شخصی به نام سوال و یا (سبول) دفن شده است که با زیارت آن مردم آذخ [؟] خود را تداوی می کنند. نام اصلی این شخص دفن شده امام ابو جعفر هندوانی بوده است.

در نزدیک دروازه های جنوب غرب (دروازه های یحیی، اب، کدوخانه، بابا چک چک) شخص مقدس بابا چک چک دفن است. در اطراف مزار او شیوخ و علمای دیگر منجمله شاه خواجه نقشبند و منصور خواجه دادگاه دفن گردیده اند. در خانقاهی که در نزدیکی مسجد اعمار شده است مولانا محمد عرب متوفی ۱۰۱۷ هجری (۱۶۰۹) و قاضی صالح خواجه تاشکندی متوفی ۱۰۳۰ هجری (۱۱۲۱) دفن گردیده اند. فاصله هر دروازه تا مزارها سه جریب (۱۲۰۰ متر) بوده است. در سمت شرق خانقاه منطقه ای به نام بازارچه موجود است.

به اساس گفته محمد مؤمن در نزدیک دروازه جنوب غربی بلخ شیخ شقیق بلخی بن ابراهیم یا ابوشقیق بن ابراهیم البلخی دفن شده است که عالم فقه و شاعر بوده و پیشه تجارت داشت. شیخ شقیق املاکی داشته که به قیمت ۳۰۰/۰۰۰ درهم



ارزش داشت. بر اساس معلومات شیخ، گویا در قلمرو (فعلاً ولایت کولاب جمهوریت تاجیکستان) در سال ۱۹۶ هجری (۸۱۲-۸۱۱) به قتل رسیده است. شیخ در محل قتل دفن شده است. در قریه ای که در فاصله یکروز راه از شهر کولاب قرار دارد) و اقامت او در شهر بلخ در گذری که فعلاً به نام وی خوانده می شود، دفن است. طبق روایت دیگر، شیخ در سال ۱۷۲ هجری (۷۹۱-۷۹۰) به قتل رسیده است. نام مکمل (کامل) وی چنین می باشد شیخ شقیق بلخی بن ابراهیم بن شاهد بلخی، بار تولد راجع به شخص متذکر (ذکر شده) معلومات قابل اعتماد مفصلی ارائه نموده و چنین ابراز نظر می کند که شقیق بلخی جانشین ابراهیم ابن ادهم بلخی (متوفی ۷۷۷-۷۷۶م) بوده است. زندگی او به بلخ و ایالات شرقی ارتباط داشته است. شقیق بلخی در حفاظت شهر از کفار اشتراک فعالی داشته است. او در سال ۸۱۰ میلادی در نبرد نزدیک کولان (محل مسکونی لوگاوی در قزاقستان شوروی) جان خود را از دست داده است. فعلاً در راه دروازه کدوخانه، در موضع وسیعی در وسط قبرستان کوچکی قبر شقیق بلخی است که با سنگ ها و لواجح آبی پوشانیده شده است. در پایین پای شیخ زنی دفن شده است که در لوحه قبر آن اسم «سید شاه بیگم بنت میرکلان الحسینی متوفی ربیع الاول ۱۱۸۶ هجری (جون جولای ۱۷۷۲ میلادی) حک شده است.» این لوحه گواه بر موقعیت اصلی قرار (جایگاه) شیخ شقیق بلخی است زیرا در آن نام مزار شقیق بلخی نیز حک شده است. طبق معلومات محمد مؤمن در اینجا ابوبکر بن ابوسعید العالم الفقیه البلخی که نام اصلی اش محمد می باشد دفن گردیده، وی در سن ۵۵ سالگی در سال ۳۲۸ هجری (۹۴۰-۹۳۹) درگذشته است.

در نزدیکی دروازه یحیی سپه سالار جعفر بن صالح که او را ابوبکر بن امیرک بن امیر لیب بلخی (متوفی ۴۱۳ هجری ۱۰۲۲ - ۱۰۲۳ میلادی) نیز می خواندند دفن گردیده است. اما همان وقت در زمان محمد مؤمن جای قبر ایشان معلوم نبود. در توصیف دروازه های نوبهار چند مزار به نامهای بابا در خارج از دیوارهای شهر و در داخل شهر معرفی گردیده. در سمت غرب داخل شهر قبرستان عصر (دوره) اسلامی و

کنونی و همچنان مزار معرفی شده پهلوان احمد زمجی قرار گرفته اند. مادر این فصل کتاب از مزاراتی که در شهر بلخ محفوظ اند و مورد احترام مردم و زیارتگاه نیز می باشد نام بردیم. ■

پاورقی:

- ۱- امین سید عبدالله یا اصل اندین واعظ هروی. رساله مزارات کابل ۱۹۷۶.
- ۲- محمد ابراهیم خلیل، مزارات شهر کابل ۱۳۳۹ هجری ۱۹۶۰ م.
- ۳- محمد مؤمن اثر متذکره ورق ۸۶.
- ۴- بوکه چنکاوا گنید بلخ جمله باستان شناس شوروی ۱۹۷۰. از این مؤلف در آثار نامعلوم قرون وسطی معماری افغانستان شمالی. جمله معماری ازبکستان شماره ۱۹۷۵۵.
- ۵- کعب الاخبار لقب ابوالحق کتب بن صیاد می باشد که وی در زمان خلفای راشدین مبلغ اسلامی بوده است. ایشان در سال ۳۲ یا ۳۴ ه (۶۵۲-۶۵۴) درگذشته است و در بحر خمس و یاده مشق دفن شده است.
- ۶- فضایل بلخ ص ۳۱۹.
- ۷- بوکه چنکاوا دو آثار نامعلوم - ص ۳۰ و ۳۱.
- ۸- بوکه چنکاوا ص ۳۱.
- ۹- سیحان قلی نامه اوراق ۱۹۲۰.
- ۱۰- این نامهای کهنه خیلی جالب اند در مورد سفرنامه بلخ چند جوانی با ما صحبت داشتند که یکی از ایشان را جلالخان می نامند.
- ۱۱- تیمساره شاه زند - رساله دکتری تاشکند ۱۹۷۲ ص ۱۹.
- ۱۲- ویچلوف آثار باستان شناسی افغانستان ص ۱۴۱.
- ۱۳- تاریخ مقیم خان ص ۷۸ و ۲۰۳.
- ۱۴- جریده ورق ۴۴.
- ۱۵- قبتاژ مشایخ بلخ ص ۴، ۳۹، ۴۲، ۴۳.
- ۱۶- راجع به این شاعر رجوع شود به تاج عثمان ۳۲ ادبیه. عتالین آباد ۱۹۷۵ ص ۱۹۱۱.
- ۱۷- ویچلوف آثار باستان شناسی افغانستان ص ۶۴۰.
- ۱۸- بیلنگی و دیگران. بر قرون وسطی آسیای میانه ص ۳۴۳.
- ۱۹- منسی ساریوف، بقایای دین و این فاضل اسلامی ازبکان خوارزم.